

ادب نقد

نقد ادب

پاسخ به نقد «ادبیات تطبیقی»

زهرا خسروی

عنوان نقد نوشته می شود، هرگز نادرست و یا سلیقه ای نباشد که در صورت رعایت این اصول، اشکالات واقعی را نشان داده و هیچ نیازی به توهین و تمسخر و لغز گویی نیست.

از میان غلط‌هایی که ناقد محترم بر شمرده‌اند، برخی بسیار سطحی بوده و به سبب شتاب در ترجمه پیش آمده، مثل ترجمه مأثبه به جای الف (ص ۱۸۹) و دو مورد ترجمه ضمیر مخاطب به جای ضمیر غایب (ص ۱۴۲ و ۱۴۳) که این موارد ۴ مورد از اشکالات را تشکیل می‌دهد و ۵ مورد ایرادها مربوط به نام‌های خاص بوده که من به عربی و داخل گیومه آورده‌ام که چون داخل گیومه ذکر کرده‌ام، مشخص است که به سبب آنکه نام خاص بوده ترجمه نکرده‌ام و در این کار هیچ ایرادی وجود ندارد (ص ۴۸، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۵۲، ۲۵۳). در برخی از این موارد نیز منتقد، ترجمه اشتباه ارائه داده است.

غلط‌های چاپی

همه کسانی که اهل ترجمه و تألیف هستند نیک می‌دانند که امروزه هیچ کتابی بدون غلط چاپی منتشر نمی‌شود و این امر نتیجه مشکلات معمول است. من نیک به غلط‌های چاپی کتاب واقفم، اما اگر کسی واقعاً منتقد باشد، به نیکی می‌داند که اغلاط چاپی و سلیقه‌ای هرگز در یک نقد علمی جایی ندارد.

یک نکته بسیار مهم را درباره چاپ این کتاب باید توضیح بدهم و آن اینکه به سبب کوتاهی‌هایی که در مراحل بازخوانی کتاب صورت گرفت، غلط‌های چاپی زیادی دارد، البته با وجود این نیز، ایرادهای آن نسبت به ایرادهای برخی دیگر از کتاب‌های مرجع چاپ شده کنونی، خیلی کمتر است. موارد بسیاری از غلط‌های چاپی و برخی خطاهای ترجمه‌ای وجود دارد که در نمونه خوانی نخست اصلاح شد، اما با کمال تأسف این غلط‌ها اصلاح نشده است و موارد مربوط به صفحات ۴۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۸۹ و ۲۷۰ از جمله این غلط‌هاست.

در نقدی که در شماره ۲ خرداد تیرماه ۱۳۸۱ مجله آینه پژوهش بر کتاب ادبیات تطبیقی، ترجمه نگارنده، نوشته شده بود، موارد مربوط به صفحات ۴۶، ۵۱، ۱۴۳، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۳۵ درست بود که این موارد را از منتقد محترم که با کنکاش موشکافانه تمام کتاب را مورد بررسی قرار داده بود، پذیرفته و بدین وسیله از وی سپاسگزاری می‌کنم. اما بقیه مطالب مطرح شده در نقد وی کاملاً نادرست و در برخی موارد سلیقه‌ای و غلط‌های چاپی است. پاسخ به همه موارد نادرست در این نقد را وظیفه خویش می‌دانم.

باید گفت نقد را آداب و اصولی است که در صورت رعایت این اصول حتی اگر کسی به انگیزه خاص نیز نقد بنویسد، نقد او ارزشمند خواهد بود و مهم‌ترین اصول نقد آن است که آنچه به

حذف‌های بی‌جا

در مورد حذف‌های بی‌مورد که نویسنده مقاله با کنایه یادآور شده است، باید بگوییم این ادعای کذب که ۷۲ مورد پاورقی حذف شده، کاملاً بی‌اساس و دروغ است. اگر در یک نقد چنین ادعایی شود باید همه موارد یک به یک با شماره صفحه کتاب و سطر آن ذکر شود. مضاف بر اینکه باید بگوییم من پاورقی‌های بسیاری - شاید به اندازه پاورقی‌های خود کتاب و یا بیش از آن - به کتاب افزوده‌ام که متأسفانه آنها را مشخص نکرده‌ام.

نویسنده کتاب در موارد بسیاری، کاملاً غیر محققانه و غیر علمی، بدون هیچ ارجاعی از شاعران و ادیبان ایرانی و عربی سخن گفته و نقل قول کرده، اما هیچ ارجاعی نداده و یا ناقص ارجاع داده است. مثلاً در مورد یک کتاب چند جلدی به جلد مورد استفاده خویش ارجاع نداده است و برای یافتن یک مطلب باید چند جلد کتاب را با دقت بررسی می‌کردم. در مقدمه ترجمه کتاب درباره همه این دشواری‌ها سخن گفته‌ام؛ زیرا اصل کتاب، منابع و مآخذ نیز نداشت تا کار این بازیابی‌ها ساده‌تر باشد و به اندازه خود ترجمه، وقت صرف مستند کردن ارجاعات و پاورقی‌های کتاب شده است.

در مورد حذف ۴۴ سطر از صفحات ۱۷-۱۹، این کار را آگاهانه انجام داده‌ام، زیرا مطالب این سطور، مثالی است که نویسنده برای توضیح موضوع ادبیات، در پی نمونه قبلی خویش آورده است که به سبب نامناسب بودن مثال و سطح پایین بودن آن و مقایسه یک موضوع وزین (تعریف ادبیات) با یک موضوع بی‌ارزش عادی، از آن خودداری کرده‌ام. مثال با این جمله شروع می‌شود که زنی را می‌بینی در حالی که پوست خنز گرانبهایی بر دوش انداخته و ... و نویسنده در این مثال پیوسته از قرش و جنیه (واحد پول مصر) سخن می‌گوید و یک مسئله مهم فکری را با مادیات مقایسه می‌کند. باید دانست که این مترجم کتاب است که بی‌مورد بودن یا نبودن حذف یک نکته را تشخیص می‌دهد، نه منتقد. علاوه بر این باید بگوییم من سخنان نادرست نویسنده را درباره بزرگ شاعر ملی ایران، حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز حذف کرده‌ام و یا برداشت‌های نادرست گوته را از تفسیر چند آیه قرآنی ترجمه نکرده‌ام که ترجمه این سطور اهانت به شأن والای آیات مقدس قرآن و همچنین شأن و مقام شاعر ملی ما می‌باشد.

در مورد صفحه ۲۳، سه سطر در صفحه ۲۲ جا افتاده که متأسفانه در تایپ اولیه بر اثر خطای چشم صورت گرفته. این سه سطر، اشاره به تأثیرپذیری ادبیات ترکی از شاعران فرانسوی مثل

راسین و لائوتنن دارد که در چاپ دوم کتاب اصلاح می‌شود و از این بابت از خوانندگان محترم پوزش می‌خواهم.

ادعای مربوط به حذف یک سطر از صفحه ۹۵ کتاب، صد در صد کذب است.

در مورد حذف ۲۰ سطر از صفحه ۲۱۹، نیز کاملاً بی‌اساس و گزافه است. چه، حتی یک کلمه از این صفحه حذف نشده و جالب‌تر آنکه این صفحه، ۱۷ سطر دارد! لطفاً عزیزانی که کتاب عربی و فارسی را در اختیار دارند جهت اثبات ادعای من مطالب این صفحه را مقایسه نمایند و میزان غیر علمی بودن سخنان نویسنده مقاله را دریابند.

اتهام گزافه نگارنده مبنی بر عدم ترجمه ۹۰ بیت عربی که با حکم قاطع وی به سبب بیم از دشواری اشعار بوده، باید بگوییم که ادعای ۹۰ بیت او نیز مانند ادعای حذف ۷۲ سطر پاورقی است که پاسخ آن داده شد.

اشعار ترجمه نشده در ترجمه من، صفحه ۴۶، ۴۷، ۴۸ و ۵۴ اشعار ساده‌ای است که آکنده از وازگان دخیل فارسی است! مثل این ابیات:

ثُمَّ كَفْتُم دُور بَاد

وَيَحْكُمُ أَنْ خَرَّ كَرَفْت (صفحة ۴۷)

ای به فرهنگ و علم در آراء

لیس ما را بخر تو همتاء (صفحة ۵۴)

مضحکات آید از خواطر وا

همچون دراز میان در یاء (صفحة ۵۵)

و یا شعرهای عربی بی‌نهایت ساده، مثل این اشعار:

بلد طیب و ماء معین

وتری طیبة فوق العبر! (صفحة ۴۸ در مورد وصف شهر مرو) و یا

نرجسی و بهاری، بده مرا یکباری

در صفحه ۴۸، مصرع دوم را برای رعایت با اعطنی قبله شرح داده‌ام و یا دو بیت دیگر در همین صفحه که درباره کلمه مهمان فارسی است، به سبب سادگی و حفظ مسائل اسلامی و اخلاقی ترجمه نشده و اگر چه منتقد، مدعی است که این اشعار به سبب دشواری ترجمه نشده، اما دانشجویان مبتدی عربی خوان نیز سادگی معانی این اشعار را با مطالعه یکبار اشعار درمی‌یابند. و یا این بیت‌های صفحه ۱۴۸ که ترجمه نکرده‌ام.

فتحن الناس کل النا

س فی البر والبحر

اخذنا جزية الخلق

من الصین الی مصر

لنا الدنيا بما فيها

من الاسلام والكفر ...

مطمئناً شاگردان مدرسه نیز معنی این ابیات را درمی یابند چه رسد به کسی که بخواهد ادبیات تطبیقی اسلامی را بخواند.

شعر خیام در صفحه ۲۱۷ با ترجمه عربی و انگلیسی آمده است. نمی دانم با بودن اصل شعر خیام، ترجمه عربی شعر خیام چه لزومی دارد. بیت های دشوار ترجمه نشده! مجموعاً دوازده بیت است که بیش تر آنها آکنده از واژگان فارسی است و خوانندگان، سادگی این ابیات را ملاحظه کردند و می توانند بر این اساس درباره ادعای غیر مستند منتقد مبنی بر ترجمه نکردن ۹۰ بیت دشوار اشعار عربی، قضاوت نمایند. در اینجا یکبار دیگر از ایشان می خواهیم که این ۹۰ بیت را با ذکر صفحه، مشخص نمایند.

در مورد ترجمه نکردن صفحات اسب (صفحه ۱۴۱) گمان نمی کردم که ترجمه صفاتی مثل طویل الاذنین (دو گوش کشیده دراز)، حدید السمع (تیز گوش) دقیق اللسان (زبان باریک) و دیگر صفات اسب و ردیف کردن بی درپی آنها چندان ضرورت داشته باشد، اما حتماً در چاپ دوم این واژگان را ترجمه خواهم کرد.

در بخش مقایسه شعر رودکی و ابوفراس، علاوه بر ذکر قصیده «مادرمی» رودکی، توضیحات مؤلف را نیز ترجمه کرده ام تا نشان دهم که نویسنده عرب تا چه حد بر فهم شعر فارسی تسلط داشته و ترجمه آن متن بسی فراتر از یک ترجمه عادی است؛ اما ادعای نویسنده مبنی بر عدم ترجمه اشعار متنبی و ابوفراس به سبب دشواری اشعار، باید بگویم که اشعار متنبی تنها ۳ بیت است و منتقد آنچنان آن را پررنگ کرده که خواننده تصور می کند، شاید ده ها بیت دشوار از شعر متنبی بدون ترجمه آمده است. علت عدم ترجمه اشعار آن است که بحث این صفحه (۹۶) تأیید پذیری شاعران ایرانی از شعر متنبی بوده و مؤلف، سه بیت شعر از سعدی، عنصری و منوچهری را بدون هیچ ارجاعی به دیوان این شاعران در برابر این سه بیت متنبی قرار داده که سه بیت فارسی با ترجمه اشعار چندان تفاوتی ندارد و من در پاورقی به بهترین چاپ های دیوان های این شاعران نیز ارجاع داده ام. با وجود این اشعار فارسی، ترجمه سه بیت متنبی را لازم ندیدم؛ چون این اشعار در ترجمه آن بسیار گویاتر است، علاوه بر آنکه این سه بیت ساده ترین و آسان ترین ابیاتی است که می توان در دیوان متنبی یافت. (نک: ص ۹۶، ترجمه فارسی).

گویا ناقد محترم ندیده است که مؤلف کتاب در هیچ جای کتاب درباره اشعار هیچ مأخذی نداده است؛ از جمله در همین

مبحث، اما در ترجمه من همه مطالب به بهترین چاپ های دیوان های فارسی و عربی ارجاع داده شده است. اما در مقایسه شعر رودکی و ابونواس، من اشعاری را که نویسنده با شعر رودکی مقایسه کرده و در کنار هم قرار داده است، مانند شعرهای متنبی همراه هم آورده ام و شعر فارسی، به منزله ترجمه شعر عربی است که مفصل ذکر شد.

در صفحه ۱۰۰ کتاب یک خمیره ۸ بیتی از ابونواس آمده که نویسنده آن را در بیان برتری ابونواس بر رودکی، در وصف خمیر آورده و مراد نویسنده دو بیت آن شعر بوده که در سطرهای بعد، آنها را با بیت هایی از رودکی مقایسه کرده و یکی دانسته است. عیبیت دیگر این خمیره که نویسنده در قصیده مادر می رودکی برای آن معادل شعری نیافته، ترجمه نشده و عدم ترجمه این عیبیت خمیره به جهت رعایت مسائل اسلامی و اخلاقی بود. در موارد دیگر نیز به همین سبب معادل معنایی اشعار ابونواس و رودکی در کنار هم قرار گرفته است.

بررسی و ترجمه خمیریات ابونواس یکی از کارهای تحقیق دانشگاهی من بوده و همه خمیریات ابونواس در این تحقیق ترجمه شده است و عدم ترجمه این ابیات به سبب بیم از دشواری آنها نبوده؛ چه ترجمه همه خمیریات ابونواس را در اختیار دارم. تا این زمان هم برای رعایت برخی ملاحظات اخلاقی - دینی برای چاپ آن اقدام نکرده ام. قابل ذکر است که خمیریات ابونواس در این مبحث مجموعاً ۱۵ بیت می باشد.

در بررسی شعر اقبال لاهوری، نویسنده کتاب تنها یک صفحه مطلب، بدون هیچ ارجاع دقیقی آورده است که چون توضیحات نویسنده در بیان سفر خیالی شاعر در جهان آخرت، گویاتر از ابیات شاعر بوده، برای ایضاح مطلب که در ادامه سفرهای خیالی ارداویراف و ابوالعلاء آمده است، آن مطلب را که توضیح اشعار است، ترجمه کرده ام و در عین حال در پاورقی به شعر اقبال در دیوان او ارجاع داده ام. پس چگونه است که منتقد محترم بر من خرده گرفته که مترجم زحمت بازیابی ۱۵۰ بیت از اشعار را به خود نداده است. این اشعار شاید ۵ بیت بیش تر هم نباشد که ذکر نشده است، اما در پاورقی به شماره صفحه آن در دیوان اقبال ارجاع داده ام. دیگر آنکه در پاراگراف دوم، علاوه بر ترجمه

در یک سو زبان عربی و در یک سو زبان عجمان بود. «

۲. مورد مربوط به صفحه ۵۳

فیکون بمنزله، من ادعی ان الطیر ولد الحوت

جمله پیش از این عبارت چنین است:

«ابوبکر سراج به کسی که عهده دار کار اشتقاق واژگان بود، سفارش کرد، از کلمات عجمی برای زبان عربی، واژه ای را مشتق نسازد، زیرا این کار به منزله نسبت دادن جوچه پرنده به ماهی است». بی گمان این عبارت روان از ترجمه پیشنهادی (= به منزله کسی است که ادعا می کند پرنده، ماهی زائیده است) مناسب تر و صحیح تر است. زیرا در آن صورت ترجمه ای ارائه کرده ایم که با جملات پیشین خود نیز هیچ همخوانی ندارد و هدف ترجمه رساندن پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد است با حفظ ساختار هر زبان؛ به گونه ای که از روانی برخوردار بوده و از فضای ترجمه کلمه به کلمه خارج شده باشد و من چنین کرده ام.

۳. مورد مربوط به صفحه ۶۶

در بیان ترجمه من امانتداری نشده و جمله «و در جنگ از آن استفاده می کردند» حذف شده و گیومه بسته شده است! که بر این اساس ترجمه من از ترجمه پیشنهادی صحیح تر است: «کافر کویات نام جنگ افزاری چوبین است و طایفه ای که به همین نام مشهور است...» چون در ترجمه پیشنهادی، به شهرت این گروه به این نام اشاره نشده است و مراد از این نام، اشاره به خشبیه=چوبین است.

۴. مورد مربوط به صفحه ۹۴

ترجمه تکوین الدربة الخاصة که منتقد از قول من ارائه داده (= تقویت احساس درونی) کاملاً غلط است. این ترجمه مربوط به عبارت تقوية للذاتية والقومية در سطر ۱۹ است که ادامه آن «و ملی» است که آن را نیز از قلم انداخته است و ترجمه کاملاً درستی از عبارت است. ترجمه عبارت تکوین الدربة الخاصة در سطر ۱۶ است: «ایجاد شیوه ای خاص» که آن هم صحیح است. ترجمه پیشنهادی منتقد (=تقویت شخصیت ملی) هیچ ارتباطی با ترجمه عبارت تکوین الدربة الخاصة ندارد. علاوه بر آنکه همین معادل را نیز منتقد از ترجمه من در کتاب برگرفته است که معادل ترجمه عبارت تنمية الشخصية القومية (صفحه ۹۶ سطر ۱۱، «عربی») و رشد شخصیت ملی (صفحه ۶۸ سطر ۲۷ «ترجمه فارسی») است.

۵. مورد مربوط به صفحه ۱۲۳ (بَعَثَ = غافلگیر کرد)

فاعل این کلمه در شعر سهم (تیر) است و مذکر است، و معنی ناگهان غافلگیر کردن می دهد و اگر معنی «طلب کرد» بدهد، فعل مؤنث می شود که در این صورت نادرست خواهد

توضیحات جالب نویسنده، اشعار نیز با ذکر پاورقی دقیق، بازیابی شده و آمده است (ص ۵۳۷-۵۳۸). البته اذعان دارم که بهتر آن بود که در پاراگراف نخست نیز آن چند بیت را می آوردم تا جایی برای این گونه ایرادها بی اساس باقی نمی ماند.

در صفحه ۱۵۳، مؤلف یک بیت شعر از انوری را در پاورقی شرح داده که همان گونه که در پاورقی توضیح داده شده، ترجمه کرده ام که بهتر بود این یک بیت از دیوان انوری آورده می شد. اما چرا صدها بیت که من در دیوان ها بازیابی نموده ام به چشم منتقد نیامده و همین یک بیت را دیده و به شیوه خاص خویش آن را بیش از حد بزرگ و پررنگ نموده است.

اعراب گذاری صد در صد همه ایات اعمال نشده است؛ زیرا بنا بر این بوده است که این کتاب را عربی دانان می خوانند و با وجود ترجمه ایات نیاز به اعراب گذاری کامل مدرسه ای آن نباشد. علاوه بر آنکه با وجود مشکلات خاص حروف چینی و نمونه خوانی موجود، اعراب گذاری کامل نیز خود به نوعی مشکل آفرین می شد؛ اما واقعاً چگونه می توان بدون پی بردن به اعراب یک متن، آن را ترجمه کرد؟!۱

لغزش ها

۱. مورد مربوط به صفحه ۳۵

ترجمه من کاملاً صحیح است؛ چه، سخن جاحظ بر سر آن است که نحوی ها و لغت شناسان، سخن اعرابی را که در شهرها اقامت می کردند، نمی پذیرفتند؛ چون زبان ایشان به سبب در آمیختن با مردم شهرها، به فساد و تباهی دچار می شد. او می گوید: «هنگامی که زید وارد بصره شد، زبان عربی خالص داشت و به سبب اقامت طولانی در شهر، زبان او خالصی و پاکی خود را از دست داد» و سپس در ادامه سخن می گوید: «زید بن کثوة روزی که وارد بصره شد با روزی که زندگی را بدرود گفت، فاصله بسیار بود. وضعیت گویشی او به هنگام مرگ در نازل ترین حد فصاحت و در اوج پیچیدگی و ابهام قرار داشت». اما بر اساس ترجمه منتقد، مقصود سخن جاحظ بیان نشده و عبارت نامفهوم و نادرست است. ملاحظه بفرمایید: «... فاصله بسیار بود؛ حال آنکه او میان دو منطقه منزل گزیده بود:

بود؛ چون در این شعر، سخن از غافلگیر شدن آهو و اصابت تیر بهرام گور به سم و گوش آهو است.

۶. صفحه ۱۲۵

ترجمه پیشنهادی غلط است. در این بیت به قرینه بیت پیشین که شاعر می گوید: «ایوان کسری را فرو نمی گذارم تا به ... بپردازم» و در بیت مورد نظر من باید به قرینه بیت بالا «فلست تبارك» داخل [] می آوردم؛ تنها با آوردن گروه [] مشکل حل می شود. در حالی که بر اساس ترجمه پیشنهادی (=نه به خاطر سوسماری که در بیابان های سوزان می دود) علاوه بر آنکه قرینه لحاظ نشده، جمله نیز کاملاً ناقص خواهد بود.

۷. ص ۱۲۶

بنا به مفهوم ابیات پیشین که در مورد تحقیر ایرانیان پس از فتوحات عرب و تحمیل جزیه برایشان است، اعراف جمع عرف به معنای شناختن، گرفته شده تا از جهت معنایی تناسب برقرار شده باشد؛ به جای آنکه جمع عرف به معنای یال اسب ترجمه شود و بی گمان آشنا بودن با سم ستور= که کنایه از پیروزی اعراب بر ایرانیان است، بیشتر بیانگر مقصود شاعر است و در بیت بعدی هجر (=دوری؛ دشنام) را به معنی دور بودن گرفته ام که بیانگر مراد شاعر از بالیدن وی به قحطانیان (=دودمان برجسته عرب) و تحقیر مخاطب خویش به سبب دور بودن از انتساب به این دودمان باشد.

۸. ص ۱۲۶ (صنع من الله ...)

به جای ترجمه لغوی، ترجمه سلیس از مفهوم مصراع دوم ارائه کرده ایم. در اینجا تنبان، کنایه از به سر بردن در فقر و سختی است و گرنه به مفهوم عام آن تنبان به معنای پوشیدن= شلوار است که بحثی نیست و همه چه فقیر و چه غنی تنبان می پوشند. به این جهت است که من چنین ترجمه کرده ام: «کار خداست که من شما را پیش از آسایش و راحتی می شناسم؛ در حالی که شما در سختی و بدبختی بسر می بردید» و صحیح نیست که ترجمه شود: آن زمان که تنبان می پوشیدید.

۹. ص ۱۰۶ (ندمت علی ان لا تکون کمثله و آنک لم ترصد

لما کان ارسدا)

با عنایت به بیت قبلی که می گوید: «آنگاه که تو توشه ای از پرهیزکاری نگیری و پس از مرگ، کسان را ببینی که برای خویش توشه ای برگرفته اند» چنین ترجمه کرده ام: «پشیمان گردی که چرا مانند ایشان نیستی و چرا تو در انتظار آنچه در کمین بوده، به سر نبرده ای» که با قرینه بیت پیشین این ترجمه بنا به رعایت جنبه بلاغی کلام، مناسب تر و بلیغ تر است.

۱۰. ص ۱۶۶ «أراها ... عجوزا علی الرأی لا تغلب ...»

توضیح اینکه ترجمه کردن فعل مجهول به فعل معلوم، نه تنها خللی بر جمله وارد نمی کند، بلکه فعل معلوم از فعل مجهول روان تر و متداول تر است؛ در عین حال که این یک امر سلیقه ای است. به عقیده من جمله «عقل و خرد بر وی غالب است» فارسی تر و بهتر است از جمله «در کار خردورزی کسی بر وی غالب نشود». نکته دیگر اینکه کار خردورزی ترکیب نامناسبی است، چون خردورزی کار نیست.

۱۱. ص ۱۷۸: هل قالت العرب بیتاً لا یمكن حلّه؟

در این مورد ترجمه من کاملاً صحیح است. موضوع این مطلب درباره مقاله عراقیه بدیع الزمان است که در آن سخن از بررسی هنری شعر نیست، بلکه در این مقاله شعر به عنوان معنا و چیستان مطرح می شود. در مقاله عراقیه، به بیان معماهای ادبی در شب نشینی ها پرداخته شده و این پرسش ها مطرح می شود: آیا عرب بیت / شعری آورده که حل آن ممکن نباشد؟ کدام بیت است که عکس آن آسان باشد؟ ... و مراد از پرسش مطرح شده ترجمه شعر نیست که بتوان آن را منشور ساختن ترجمه کرد، بلکه مراد حل لغزها و معماهای ادبی موجود در این گونه شعرهاست.

۱۲. ص ۱۹۰: من سلحتک= کسی که ترا مسلح کرده، به

عزایت بنشیند

فعل سلّح علاوه بر معنای مسلح کردن، به معنای چلغوز کردن پرنده (سرگین کردن حیوان) آمده است، اما هرگز معنای پس انداختن و زاده شدن نمی دهد که متأسفانه نگارنده نقد، تفاوت این دو فعل را که کاملاً با هم متفاوت است، تشخیص نداده و فاعل این دو فعل را که مختلف است، یکی گرفته و در نتیجه پس انداختن و زادن را با هم مترادف دانسته است.

بی توجهی دیگر وی به متن عربی است که ۴ سطر پیش از این عبارت می گوید: حتی طلع امرد کشق القمر علی فرسه مدحجاً فی سلاحه= ناگاه پسر جوانی چون پاره ماه بر وی پدیدار شد که سراپا مسلح بود (ص ۱۵۰ فارسی، ۱۹۰ عربی) معنای مدحج بالسلّاح، سراپا مسلح یا کاملاً مسلح است. بنابراین قرینه آشکار، حتی اگر چنان معنی غریبی (زادن و پس انداختن) برای کلمه سلّح وجود می داشت، چگونه ترجمه ای جز مسلح کردن برای سلّح می توانست صحیح باشد؟!

می دهد، اما در بیت مورد نظر ترجمه پیشنهادی «من و عید تماماً شبیه هم هستیم» کاملاً بی معنی است.
۱۸. ص ۲۳۴: ووردت بالذی ...

در این مورد ترجمه پیشنهادی نادرست است؛ زیرا مصراع نخست شعر چنین است: «ای سرور، من ای کسی که بخشش او بی شمار است.» در عبارت پیشنهادی «از شنبه فراتر رفت و کسی به گرد پایش نمی رسد» برای مصراع دوم، فاعل جمله نامعلوم است و اساساً جمله غلط است. از شنبه فراتر رفتن چه معنایی می دهد؟! در حالی که من در ترجمه خویش سبتاً را ظرف گرفته ام، مثل فعل فات فی الشیء = دخل فیہ و حالت ظرفی گرفتن برای کلمه هم از جهت نحوی صحیح است و هم از جهت ارتباط معنایی دو مصراع.

۱۹. ص ۲۲۶: و ورت بالذی اراد زاره

در اینجا موضوع بحث نوروزیه هایی است که به مناسبت عید نوروز سروده می شود و در آن به آیین آتش افروختن ایرانیان اشاره شده و پیش از این شعر نیز به طور مفصل از این آیین (آتش افروختن ایرانیان در شب عید نوروز) سخن به میان آمده است. در مصراع دوم این شعر، اگر ترجمه پیشنهادی را بپذیریم، فاعل باید نوروز باشد که مذکر است، اما در صورتی که فاعل را نار بگیریم، فعل مؤنث شعر (ورت) نیز با آن مناسبت داشته، معنی نیز استوار می گردد. چه، اگر بگوییم «عید نوروز از راه رسید، در حالی که تو مقصود آن هستی و به خواسته و مقصود خود نائل شد» آنچنان که منتقد محترم گفته، بی معنی است. عید که خواسته ای ندارد تا به آن نائل شود و هر چند شرح دیوان متنبی این موضوع را چنین توضیح داده که من نیز خود به همان دیوان ارجاع داده ام و این پاورقی را دیده بودم، اما هر شرحی که عرب ها بر اشعار می نویسند، دلیل بر صحت و درستی آن نیست؛ علاوه بر آنکه قرینه زبانی ما نیز این ترجمه را تأیید نمی کند و المنجد در ذیل کلمه «وری-یری-ث النار»، اتقَدَّت می آورد و بر این اساس، این ترجمه که «آتش برافروخته شد، توسط هر آن کس که خواهان برافروختن آتش بوده» کاملاً صحیح است.

اکنون داوری درباره میزان شایستگی ترجمه های منتقد و میزان درستی آنها او را به خوانندگان محترم وامی گذارم و به ناقد محترم پیشنهاد می کنم پس از این با رعایت ادب نقد و فراگیری اصول نقد، دیگران را نقد کنند.

۱۳. ص ۱۹۸: لم یجب فیہ مناد

من این فعل را با تصحیح مقامات حریری (چاپ رواقی) لم یجب گرفتم نه لم یجب و چنین ترجمه کرده ام: «در آن [مجلس آواز هیچ آواز دهنده ای را] پاسخی نبود» که کاملاً درست است و نشانه از شلوغی و انبوهی جمعیت آن مجلس است و نگارنده نقد ترجمه مرا غلط گزارش کرده است! جالب آنکه من به مقامات (چاپ رواقی) در پاورقی نیز ارجاع داده ام؛ اما نگارنده نقد آن را نادیده گرفته است، در حالی که متن عربی همه این شواهد را به صورت غیر مستند ذکر کرده است.

۱۴. ص ۲۵۲: ترجمه مرکز الاشعاع به پایگاه

عبارت کتاب چنین است: «این واژگان که تا امروز در زبان اسپانیایی پابرجاست، نمایانگر تأثیر زبان عربی و فرهنگ اسلامی در اسپانیا و اروپاست، چرا که پایتخت های اسلامی در اسپانیا، پایگاهی بودند که دانش اندوزان علوم را به سوی خود می کشاند.»

حال خواننده گرامی داوری کند که اگر در عبارت بالا بگویم: پایتخت های اسلامی در اسپانیا مرکز پرتوافکنی بودند ... درست تر است یا ترجمه من؟ نکته دیگر اینکه ترکیب مرکز پرتوافکنی، بیشتر برای خواننده تداعی کننده مرکز پرتوافکنی پزشکی هسته ای است تا تداعی کننده یک پایگاه مهم ادبی!

۱۵. ص ۲۵۳

الادب الخمیاری را ترجمه معادل literatura alyamida قرار داده ام. ضبط و متن کتاب (الخمیادی) را اشتباه چاپی دانسته ام. معلوم نیست که ترجمه این اصطلاح خاص در ادبیات اسپانیا که از واژه عجمه گرفته شده، با ترجمه پیشنهادی منتقد «ادبیات الخمیده» چه ارتباطی می تواند داشته باشد! اصولاً ادبیات و واژه فارسی، با الخمیده چه نوع ترکیبی است؟!

۱۶. ص ۲۱۳

ترجمه پیشنهادی کاملاً غلط است، چه فعل مادت به الارض = زمین بر وی چرخید (المنجد) ربطی به آسمان بر سرش خراب شد، ندارد و هر توجیهی که برای آن بیاوریم، نادرست است. عبارت چنین است: همین که رستم این نام از وی (سهراب) بر شنید، جهان در چشمانش تیره و تار شد و زمین در زیر پاهایش می چرخید» و کنایه از به دوران افتادن سر است؛ یعنی از شدت عظمت و دردناکی خیر، حال انسان چنان می شود که تصور می کند زمین به چرخش درآمده است.

۱۷. ص ۲۲۷: کل مافیہ یحکینی واحکیه

فعل حکمی هر دو معنای حکایت کردن و شباهت داشتن را

